

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کردیم مرحوم شیخ وارد بحث در آخر فضولی سه تا مساله دارند که به یک جهتی هم ربطی به فضولی دارد. یکی مساله‌ی اینکه لو باع ما یملک مع ما لا یملک فضولی برای خودش را با مال دیگری بفروشد نصف مالش فضولی باشد نصف مالش اصیل باشد نصف عقدی که کرده است و مفصل صحبت شد و دلیلش هم روایت است.

مرحوم نائینی که چیز گرفته قطعی گرفته اجماع و صحیح‌ه‌ی صفار، صحیح‌ه‌ی صفار درست است صحیح است حالا عرض کردیم ولو ظاهراً کلینی نقی داشته راجع به این حدیث اما خوب سندش صحیح است لکن انما الکلام در فهم خود روایت است، آن وقت بعد مرحوم شیخ قدس الله نفسه متعرض می‌شوند به اینکه بنا بر اینکه فضولی باطل باشد این در مال خودش درست است این مورد صحیح‌ه است اصلاً صحیح‌ه موردش این است.

بعد فرمودند اگر بگوییم فضولی درست است نسبت به مال خود بایع عقد تمام است نسبت به مال غیر هم فضولی است موقوف بر اجازه، به این مناسبت شیخ وارد این بحث شدند البته عرض کردیم باز هم به مکاتبه‌ی صفار تمسک کردند که این درست نیست به نظر ما چون مکاتبه‌ی صفار فضولی را باطل گرفته است نسبت به فضولی باطل است.

حالا به هر حال یکی دو تا مطلب دیگر بله مرحوم شیخ در اینجا در ذیل این مساله فرمودند بعد هم عرض کردیم دیروز یک عبارتی خواندیم که شیخ در خلاف مطلبی گفته و حمل کلام شیخ، این حمل کلمات که مراد ایشان چیست این خیلی وقت ما را نمی‌گیرد.

بعد مطلبی که ایشان دارند:

ثم ان صحة البيع فی ما یملکه مع الرد مقيدة فی بعض الکلمات بما اذا لم يتولد من عدم الاجازة مانع شرعی،

اگر مانع شرعی پیدا نشود، ایشان شیخ فقط اجمالاً نوشته حالا شاید فی بعض الکلمات گرفتند شاید شیخ خودش هم تامل دارد لکن

نه این حرف بدی نیست البته ما مطلب را قبول نکردیم اگر قبول کنیم حرف بدی نیست و فقط همین مثال زده:

کلزوم ربا، و بیع آبق من دون ضمیمه،

دو تا مثال مرحوم شیخ می زنند خیلی مجمل چون مثال ایشان مجمل است بعد مرحوم نائینی در تقریراتش این دو تا مطلب را روشن گفته من این مطلب را از تقریرات می خوانم این قسمت را از تقریرات می خوانم .

بعد مساله ی دیگری را که مطرح کردند که اگر بنا شد در قسمت خودی که مربوط به بایع است که ثابت است فقد وجب الشراء علی البایع ، در آن قسمتی که موقوف به اجازه است اگر اجازه داد که لا کلام اگر رد کرد چطوری تقسیم بکنیم یکی از مشکلاتشان این است . مثلاً مال خودش را با مال دیگری که فروخت فرض کنید فروخت به ۱۰۰ هزار تومان بعد که آمدند دانه دانه قیمت کردند مال خودش قیمتش مثلاً ۳۰ هزار تومان بود ، مال آن رفیقش ۴۰ هزار تومان بود می شود ۷۰ هزار تومان ، در صورتی که ایشان ۱۰۰ هزار تومان داده است ، نسبت اینکه اگر رد کرد به چه نسبتی باید از پول بخواهد در باب فضولی واقع می شود اینجا مرحوم شیخ دو تا قول نقل می کند .

اگر دقت کنید الان عرض می کنم این اقوال هم از متاخرین است یعنی از ارشاد علامه و اینهاست ، عرض کردم تاریخ فقه و تاریخ حدیث و تاریخ معارف دینی را همیشه در ذهنتان داشته باشید ، کلماتی مثل علامه چون تاثر شدید به عامه دارد و فقهی که عامه داشتند بیشتر از آنجا وارد شده و سعی شده که به اصطلاح جواب شیعی باشد .

من توضیحاتش را سابقاً عرض کردم ما عده ی زیادی از مسائل داشتیم که در روایات ما وارد نشده خوب دقت بکنید ، اهل سنت آن را داشتند ، قمی ها اصولاً آنها را نمی آوردند آنهایی که وارد نشده را نمی آوردند لذا فقهایشان خیلی موجز بود ، بعدها هم عده ای آوردند مثل ابن جنید اینها بیچاره ها متهم شدند به قیاس اینها پر و بال محکمی نداشتند متهم به قیاس شدند مخصوصاً چون بعضی آرائشان هم به ابوحنیفه شبیه است .

نقل می کنند ، خدا رحمت کند آقای بجنوردی نقل می فرمودند یک مساله ای در زمان صاحب جواهر ظاهر اتفاق می افتد که مثلاً علمای شیعه عده ای را می فرستند بغداد با پاشا چون تحت دولت عثمانی بود با علمای اهل سنت بحث بکنند ، یکی از علما به علمای اهل سنت گفت این رأی که ما الان می گوئیم این مطلب این رأی ابوحنیفه هم هست شما چرا انکار می کنید ، علمای حنفی انکار کردند گفتند چنین چیزی نیست ، گفت بیا این کتاب ها را بیاورید ، کتاب را آوردند دیدند بله رأی ابوحنیفه این است .

در برگشتن علما به این آقا گفتند معلوم می شود شما در آراء اهل سنت هم تخصص دارید ، گفت نه ، گفتند پس از کجا گفتید رأی ابوحنیفه است گفت رأی ابن جنید است ، عادتاً ابن جنید با سنی ها جور در می آید این رأی ابن جنید است ، خیلی عجیب است خدا رحم کرد که با کتب حنفیه درآمد و الا این بدون اینکه کتاب حنفی ها را دیده باشد رأی ابن جنید را برداشت نقل کرد گفت آقا این رأی ابن جنید

است چون ایشان غالبا با آنها موافق است گفت رأی ابو حنیفه است و گشتند در کتاب ابو حنیفه پیدا شد در آثار حنفی ها آن فقه پیدا شد این را در غالب شوخی

یکی از حضار: استاد مردم چطوری زندگی می کردند بر طبق فتوای قمی ها وقتی خیلی از مسائل جدید را جواب نمی دادند مردم چه کار می کردند؟

آیت الله مددی: خوب دیگر اینها یا احتیاط می کردند یا مثل برائت یا موارد دیگر یا مشابهاش مثلا، خیلی از ظهور ظهور پیدا می کرد یک عمومی یا یک قاعده ای به آن مراجعه می کردند.

علی ای حال و عرض کردیم اولین بار که فقه تفریعی در شیعه آمد فقه تفریعی یعنی فقهی که روی قاعده صحبت می کند و دلالت و تمسک به روایات نمی کند یعنی نیست روایت درش نیست این را مرحوم شیخ در مبسوط آورد مبسوط شیخ جا افتاد به خلاف ابن جنید بیچاره که جا نیافتاد و متهم به قیاس هم شد کلمات شیخ طوسی جا افتاد.

آن وقت شیخ طوسی نحوه فقه تفریعی اش به این صورت است یک کتابی که من هنوز اسمش را نتوانستم پیدا بکنم از کتب فقه شافعی ها ایشان هم تفریعات خوبی دارد انصافا شافعی و اصحابش حتی تفریعات بسیار خوبی دارند و خیلی هم پرت و پلا مثل حرف های ابو حنیفه و حنفی ها نیست انصافا از این جهت امتیاز دارند از یک کتابی که فقه شافعی است ایشان گرفت صورت مساله را از آن نقل می کرد حکم را طبق قواعد فقه امامیه می داد دقت کردید؟

چون مفروض این است که در آنها روایت نبوده است، اما طبق قواعد شیعه روی فقه شیعه جوابش را می داد فروع جدید و عرض کردیم زیر بنای شهرات علامه هم همین است اصلا اینکه آقایان یک بحثی هم دارند که شهرات فتوایی چرا حجت است شهرات فتوایی در سنی ها نیست در ما هست.

این آرائی را که شیخ در مبسوط آورد مخصوصا مرحوم ابن مشهدی رحمه الله ابن حمزه طوسی ابن حمزه در این کتاب الوسيلة، الوسيلة از این جهت کتاب قشنگی است آقایان توجه نکردند، الوسيلة یک فهرستی است برای مبسوط شیخ طوسی، مثلا شیخ طوسی گفته ویصح اذاکان فلان و کذلک اذاکان ایشان اینها را برداشته جمع کرده گفته ویصح فی خمسة، همان حرف های شیخ طوسی را عدد به آن داده است در عشرة موارد، خمسة موارد، فهرستی است، وسیله ی ابن حمزه کتاب قشنگی است از این جهت، فهرستی است بر مبسوط شیخ طوسی.

یعنی در حقیقت یک نوع فهرست از جمع و جور کرده عبارات شیخ طوسی را و بدون شک ، بدون شک مرحوم شیخ طوسی تاثیر گذار بسیار فراوان در فقه شیعه است لکن عرض کردم این تاثیری که ایشان گذاشت مقدار زیادش روی فتاوایی بود که در روایات نبود ، از ۴۶۰ که وفات شیخ است حساب کن تا زمان علامه که ، حالا ما ۷۰۰ می گیریم به خاطر اینکه مثلا ، ایشان ۷۲۶ وفاتش است علامه ، تالیفاتش مثلا .

یعنی ۲۵۰ سال یک آرائی بین شیعه معروف شد ، عرض کردیم از این آراء شیخ طوسی در کتاب مبسوط یک آرائی هست که خیلی فروع دور از آبادی است خوب آنها هیچ ، آن فروعی که به درد خور بود مرحوم شرایع در شرایع آورد سر تقدم شرایع هم این شد ، یعنی شرایع رحمه الله محقق حلی بین دو تافقه جمع کرد فقه مآثور که راه قمی ها بود یعنی فقه روایی و فقه تقریعی که راه شیخ بود بغدادی ها . لکن تقریعاتی که واضح بود روشن بود ، دقت می کنید ؟ نه همه ی تقریعاتی که در مبسوط آمده است ، لذا علامه هم رحمه الله هم بیشتر و محقق به آراء اهل سنت متأثر نیست خیلی اما محقق خیلی متأثر است ، علامه خیلی متأثر است . یک مقداری هم خود علامه از کتب اهل سنت ، عرض کردم انصافا هم مصدري را که علامه در نوشتن تذکره از اهل سنت به آن مراجعه کرده دقیقتر است تا مصدري که شیخ در خلاف مراجعه کرده است .

ببینید به جای بحث اینکه قال در این مساله آمده که ، اینها را رها کنید بحث سر همان کلی تفکر شخص بود ، یعنی کسی می تواند خوب کاملا در فقه وارد بشود که بتواند خوب در ذهن فقها جا بگیرد و دقیقا بتواند تشخیص بدهد ریشه ی مطلب چه بوده است ؟

یکی از حضار : استاد همین بحث عدم انحلال عقد جزو فقه تقریعی است یا روایی است ؟

آیت الله مددی : تقریعی است .

یکی از حضار : اگر تقریعی باشد تا ما تصویر روشنی از عرف نداشته باشیم که نمی توانیم نظر بدهیم .

آیت الله مددی : خیلی خوب مشکل همین است ، همین بحث قیاس پیش می آید . مشکل قیاس همین بود دیگر ، دقت کردید ؟

آن وقت ارشاد علامه ، کتب علامه لذا کتب علامه و اینها به نظر به اهل سنت نزدیکتر است مثلا شهید اول تحقیقات حدیثی بسیار خوبی دارد لکن به شیعه نزدیک است شنیدم مرحوم صاحب مستدرک حاجی نوری ایشان را محدث اعظم می دانند شهید اول را ، حالا خیلی عجیب است مجلسی را محدث اعظم نمی دانند ، محدث اعظم کسی است نزد ایشان که همه ی احادیث شیعه را دیده باشد ، شهید

اول را جزو محدث اعظم می داند اما مجلسی را نمی داند ، انصافا شهید اول حالا شهرت پیدا نکرده هم در فقه فوق العاده است انصافا خیلی فوق العاده است و هم در حدیث یک مجموعه ی حدیثی هست که جد پدر شیخ بهایی ، جد شیخ بهایی نیست ، جد پدر شیخ بهایی نوشته از احادیث شهید اول که معروف است به مجموعه ی شهید اول مجموعا شاید حدود ۸ جلد می شود ، ۸ جلد متعارف زمان ما .

مجموعه ای که به خط جد پدر شیخ بهایی نه جد خود شیخ ، و تا حالا حدود ۵ جلدش را پیدا کردند منا منا متفرقات از کتاب مجلسی و غیره شاید بقیه اش هم پیدا بشود چاپش دارند می کنند تا حالا چاپ نشده است ، این مجموعه ی خط شهید اول تا حالا چاپ نشده است خیلی احادیث دارد انصافا احادیث خیلی لطیفی دارد که جاهای دیگری نیست و این مجموعه لکن خوب ارزش علمی اش یک کمی کم است .

یکی از حضار : چه قرینه ای بوده که می گویند شهید اول همه ی روایات را دیده و ، چه قرینه ای داشتند ؟

آیت الله مددی : شاید از همین مجموعه دیده ، مجموعه ای که

و انصافا هم شهید اول مخصوصا در این ذکری که یک کمی استدلالی است خیلی خوب وارد می شود خیلی قشنگ ما عرض کردیم خدمتان این مثلا روایت عمر بن حنظله را مرحوم محقق ضعیف می داند ، مرحوم علامه ی حلی ضعیف می داند این که مشهور شده که این علما تصحیحش کردند درست نیست واقعیت خود محقق آن را ضعیف می داند در معارج در بحث تعارض مرحوم علامه در عده ای از موارد در تذکره می گوید خبر عمر بن حنظله ضعیف می داند .

این حالا آقایان می گویند خوب به آن گفتند مقبوله این اولین کسی که به آن گفت مقبوله شهید اول ، کسی قبل از شهید اول به آن نگفت مقبوله ، اولین کسی که به این روایت گفت مقبول مرحوم شهید اول در ذکری ولمقبول عمر بن حنظله با اینکه ایشان در قرن به حساب هشتم است خیلی عجیب است . آن وقت این عبارت الی الان الی یومنا هذا دیگر در السنه ی علمای ما جا افتاده است خیال می کنند بین همه مقبول بوده نه این طور نیست بعد از ایشان هم مقبول ، مثلا صاحب معالم در بحث معالم در بحث تعارض رد می کند استناد روایت ضعیفه می گوید روایت را قبول نمی کند نه اینکه حالا منحصر به اینها باشد ، آقای خوئی هم که اخیرا رد کردند ایشان هم رد می کنند .

علی ای حال لکن این تعبیر به مقبول از تعبیرات مرحوم شهید اول قدس الله نفسه است ، نه مرد فوق العاده ای است انصافا این جور به اصطلاح تحقیقات بد حرفی نیست لکن قاعده ای است اینها در ارتکازات فقه شیعیه وارد نشده است دقت کردید ؟ مخصوصا آن چیزهایی را که باید علامه اضافه کرده آنها دیگر خیلی مشکل است .

چون اینها را ما شرح دادیم کاملاً این دوران‌های مختلفی که به فقه و حدیث و معارف حوزوی که ما داریم در شیعه گذشته ، در سنی‌هایش هم گفتیم ، نه اینکه در شیعه ، در سنی‌ها شاید ما بهتر از خود اهل سنت هم گفتیم خود اهل سنت هم به این شکل متعرض نشدند .

علی ای حال این مطلب را هم عبارت خلاف را هم که خواندیم اگر یادتان باشد دوسه روز پیش خواندیم ، خلاف غالباً می‌گوید دلیلنا اجماع الفرقه و اخبارها ، در این جا نه اجماع گفت نه اخبار ، دلیلنا ان العقد اذا كان كذا ، یعنی خودش استدلال دارد می‌کند دقت می‌کنید؟ نه اقوالی از اصحاب دارد نه روایاتی از اصحاب دارد این دقتی است که مرحوم شیخ قدس الله نفسه اجمالاً حالا تفصیلاً نه در کتاب خلاف دارد البته کتاب خلاف سعی کرده با اهل سنت یک جوری برخورد بکند که مناقشه‌ی آراء آنها را هم بکند .

لذا کتاب خلاف را آقایان دقت بکنند از نظر علمی روش کتاب خلاف روش جدلی است ، برهانی نیست نه . یعنی ممکن است در یک جایی یک مطلبی را بگوید می‌خواهد رد بر ابو حنیفه کند ، خلاف آن مطلب را بگوید می‌خواهد رد بر شافعی کند ، فرض کنید با شک در شرطیت و جزئیت گاهی اصالة البرائة جاری می‌کند ، گاهی اصالة الاحتیاط جاری می‌کند ، کتاب خلاف این مشکل را دارد آقایان توجه کنند .

یکی از حضار: یعنی ممکن است خلاف حدیثی بیاورد خودش هم قبول ندارد ولی برای احتجاج

آیت الله مددی: ها نه اصلاً غیر از حدیث ، قواعد اصولی ، دارد این را اصلاً . می‌گوید ابو حنیفه این را گفته جزء است و لکن نشک فی ذلک اصل برائت است نمی‌دانم شافعی گفته جزء نیست لکن اصل در ذلک احتیاط ، درست عکس هم دیگری یعنی در خلاف شما این را می‌بینید

یکی از حضار: استاد گاهی هم مرحوم شیخ می‌آید دلیلنا اجماع الفرقه بعد خودش مثلاً رد می‌کند یک نظر دیگری از خودش می‌دهد آیت الله مددی: گاهی هم می‌شود این کم است زیاد نیست ، اصلاً می‌گوید شیخ در جاهایی اجماع فرقه بر دو طرف ادعا کرده شهید ثانی رساله‌ی موجه‌ای نوشته در این جهت که شیخ در یک مساله‌ای گفته اجماع فرقه مثلاً این مساله واجب است یک جای دیگری گفته اجماع فرقه این است که حرام است این را نوشتند راجع به مرحوم شیخ که گاهی ادعای اجماع بر دو طرف مساله کرده است البته این خیلی نادر است حالا شهید ثانی چه رساله‌ای نوشته حتماً چند تا مساله بیشتر نباید باشد .

علی ای حال علامه این کار را نمی کند ، دقت می کنید در علامه این را ما اصطلاحاً به آن می گوئیم جدل ، همین که در شعر حافظ هم هست چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند ، افسانه مرادش جدل و مغالطه و شعر و این طرقی که برهانی نیست ، این جدلی است کتاب خلاف شیخ کتاب جدلی است ، نتوانسته است شیخ مثلاً اهل سنت را با یک مبانی ثابتی ، مثلاً یک جا مبنایش می خواهد این را رد بکند می گویند من قائل به اصالة البرائة هستم شبیه آن مورد می خواهد یکی دیگر را رد بکند می گوید من قائل به اصالة الاحتیاط هستم هست این در شیخ زیاد است در خلاف زیاد است .

این خودش یک روشی بود حالا من نمی خواهم توضیح بدهم چون این فقه تطبیقی یا فقه خلاف خود این بین اهل سنت هم مختلف است حالا خیال نکنید که اصطلاح واحدی است من دیگر اجمالاً عرض کردم که آقایان آشنا باشند . علامه بیشتر وقتی می آورد آراء آنها را می آورد علامه از کتاب به حساب شرح کبیر پسر برادر این قدامه‌ی معروف صاحب مغنی از او نقل می کند ، او دقیق تر از مصدري است که شیخ در خلاف نقل کرده است .

شیخ احتمال می دهم شاید کتاب خلاف ابو ثور بوده چه کسی بوده از او نقل می کند او دقیق نیست نقل شیخ در خلاف خیلی دقیق نیست ، نقل علامه در تذکره دقیق تر است .

علی ای حال هر دو کتاب در میان شیعه هنوز هم که هنوز است جا دارد یعنی به عنوان آراء اهل سنت لکن این راه علمی نیست یعنی راه علمی نه رجوع به تذکره است نه رجوع به خلاف است راه علمی الان شاید مثلاً ۴۰ ، ۵۰ سال قبل ، ۶۰ سال قبل حوزه‌های ما آمدند بعد از اینکه دیدند یعنی بعد از اینکه آمدند دیدند کتابی چاپ شده الفقه علی المذاهب الاربعة که یکی از شیوخ ازهر هم هست یعنی از مشایخ ازهر خیلی ها شاید دیده باشید مذاهب اهل سنت را از این کتاب نقل کردند این کتاب فاقد ارزش است اصلاً هیچ ارزش علمی ندارد اصلاً ارزش دیدن ندارد ، توجه نداشتند حالا شرحش باشد یک وقت دیگر حالا .

به هر حال کتاب‌هایی هم که دیگران نوشتند همه‌ی این کتاب‌ها قابل نقادی هستند یعنی قابل بررسی هستند اصولاً جهد بشری قابل بررسی است یک امر الهی نیست ، ما اوتیت من العلم الا ... این امر الهی است این جهود بشری قابل بررسی است قابل نقادی است ما در مقابل آنها دست بسته نیستیم این تمام حرف ما این است ما مسلط به کارشان هستیم می دانیم اینها ریشه‌ها را از کجا گرفتند چه کار کردند و آن ریشه از کجایش مشکل دارد این خودش الان در دنیای علم یک راه شناخت مصادر است اصلاً حالا نمی خواهم توضیحات بیشتری بدهم ان شاء الله در جای دیگری .

بعد ایشان فرمودند به اینکه اگر رد کرد چطوری تقسیط بشود مرحوم شیخ دو راه برای تقسیط نقل کردند مرحوم نائینی سه راهش کردند چون مرحوم نائینی از کلام سید طباطبائی مرحوم سید یزدی هم استفاده کردند سه راه برای تقسیط ما که اصلا تقسیط را قبول نکردیم و انصافا مشکل دارد آن روایت صفار هم عرض کردیم ، حالا با قطع نظر از اینکه مرحوم کلینی نظرش به چه بوده آن یک مشکلی دارد که احتمالا انحلال در آنجا طبیعی بوده و الا قاعدا تا انحلال را قبول نمی کنیم .

لذا آن بحثی که ایشان مرحوم شیخ در رد دارند آن را اصلا کنار می شویم . بعد از این بحث : لو باع نصف ملک الدار ، حالا آیا شیخ نظر داشته چون لو باع نصف الدار یک چیز است نصف ملک الدار ، آن که در عنوان شیخ آمده لو باع نصف ملک الدار است ، نصف ملک الدار است . اما مثلا این آقایانی که این کتاب را چاپ کردند بالایش نوشتند لو باع نصف الدار نه نصف الدار نیست نصف ملک الدار

یکی از حضار : منظور مشاع نیست مثلا یعنی نصف خانه نه از این طرفش نصف مشاع خانه

آیت الله مددی : چون نمی خواهیم به آن مساله متعرض بشویم دیگر جواب نمی دهیم .

مرحوم نائینی هم یک توضیحی می دهد که این نصف چطوری باشد چون این مساله را الان نمی خواهیم توضیح بدهیم این مساله باشد برای بعد نه اینکه نخواهیم متعرض نشویم آسان هم هست مشکل ندارد و توضیح هم خواهیم داد که متاسفانه با اینکه در مشابه این مساله با اینکه کاملا مشابه است روایت داریم ، عجیب است که این علمای ما از این زمان شیخ به بعد اعلام هم هستند هیچ کدام متفطن به آن روایت نشدند من ان شاء الله عرض می کنم .

ما روایتش هم پیدا کردیم آقایان ننوشتند هیچ کدامشان خیلی برای ما تعجب آور بود که هیچ کدام از این آقایان متفطن نشدند که ما در اینجا روایتی داریم و می شود حکم مساله را از آن روایت استظهار کرد ان شاء الله آن بحث را بعد عرض می کنم چون بحث بعدی اش لو باع ما یقبل التملک و ما لا یقبل ، یملک و ما لا یملک بحث بعدی اش ، آن چون با این بحث رابطه اش بیشتر است آن بحث را الان می خوانیم فعلا در قرائت آن بحث را می خوانیم این نصف ملک الدار را فعلا رد می کنیم نه اینکه نمی خواهیم بخوانیم گذاشتیم برای

به نظر من آن را اول می آورد بهتر بود چون اینجا ما یملک و ما لا یملک است آنجا ما یملک مع ما لا یملک است آنجا یملک مع ما لا یملک مثلا یک خوکی را با گوسفند بفروشد ، یک شرابی را یک شیشه ی شراب با یک شیشه ی سرکه بفروشد با همدیگر بفروشد ، این بحث ما یملک و ما لا یملک است .

بعد از این بحث متعرض همین بحث که در صفحه ۵۳۱ آمده این بحث نصف الدار را رد می کنیم وارد آن می شویم .

اما چیزی که از مرحوم نائینی گفتیم برای شما می خوانیم در این مطلب البته عرض کردم نائینی هم مطلب را قبول کرده است یک توضیحاتی بیشتری نائینی داده که در بحث ما یملک و ما لا یملک ما بتوانیم چیز قائل بشویم بتوانیم همان بحث یملک و غیر یملک را بیاوریم حالا آن بحثش را می گذارم بعد . بنا نداریم تمام عبارات نائینی را قدس الله نفسه بخوانیم .

اینکه الان می خواهیم بخوانیم یک مقدار یکی اش اینکه عرض کردیم شیخ گفت این در جایی صحیح است که به اصطلاح مثلا اینجا الان محشی این کتاب در عنوان باب دارد لو باع من له نصف الدار نصف تلک الدار ، نه نصف ملک الدار ، نه تلک الدار ، حالا به هر حال ان شاء الله آن مساله را هم بعد می خوانیم آن چیزی که الان در اینجا از نائینی می خواهیم بخوانیم و اشکالاتی را مرحوم نائینی می کند که ما هم اشکال کردیم و یک کمی در مساله ی بعدی خواهد آمد همان مساله ی انحلال که ما گفتیم مرحوم نائینی هم اشکال انحلال را مطرح می کنند و جواب می دهند .

بله در صفحه ۱۹۸ همین جلد ۲ ، جلد ۲ است یا ۳ است این ؟ ۲ . عرض کنم ایشان می فرمایند :

ثم ان صحة ، یک عبارتی از شیخ خواندیم لزوم ربا گفتیم این را بعد در مثال شیخ ، این توضیحش را از عبارت نائینی می خوانم ایشان توضیح داده است .

ان صحة البيع في مفروض المقام مقيدة بما إذا لم يلزم من التبعض

يعنى تفكيك ثمن و این مملوک و غیر مملوک ؛

محذور آخر كلزوم الربا ونحوه من بيع ما لا يقدر على تسليمه ومن بيع المجهول فإذا ،

حالا مثال می زند در ربا ؛

باع ديناراً من ماله مع درهم من غيره ،

یک دینار از مال خودش یک درهم هم فضولی ، این را فروخت به یک نفری به دو دینار و دو درهم ؛

بدرهمين و دينارين ورد مالك الدرهم

مالك درهم رد کرد ؛

فسد المعاملة رأساً ،

چرا چون دو دینار و یک درهم در مقابل یک دینار قرار می گیرد این خودش رباست ، دقت کردید ؟

بدرهم و دینار من غیره

یکی از حضار : نگفت دو تا معامله است ؟

آیت الله مددی : نه دیگر اینجا قبول نمی کند .

لأنّ ما يَـبـازاء دیناره حين التقسيط أزيد من الدينار و الرباء تفسد المعاملة و لو في باب الغرامات فضلاً عن مثل المقام الذي يكشف الردّ عن وقوع المعاملة الربوية من أوّل الأمر ،

این بنا بر این است که بگوییم معامله ی ربوی از اولش باطل است بعد هم اگر ربا آمد باطل است ایشان قبول می کند ؛

و حکم الرباء في المعاملات حکم القياس في الأحكام و الرباء في العبادات ،

فرق نمی کند اول و آخر ندارد ؛

وإذا باع عبده الآبق مع ضمیمة من مال غیره ،

چون عبد آبق را نمی شود فروخت اما با ضمیمه می شود ، می گوید آقا این عبد من فراری است الان این را به شما فروختم با یک دوره وسایل که برای زید است در ذهنش برای زید است نگفته به او ، یک دوره وسایل ، او هم خرید ، بعد معلوم شد صاحب وسایل کتاب قبول نکرده گفته کتاب من را برگردان ، برگردانده ، ایشان می گوید این عقد باطل است ، این عبد آبق که در مثال مساله آمده این مرادش این است روشن شد ؟

مع ... مرحوم آقای نائینی قدس الله سره خواندم بعد ایشان در طریق تقسیط سه طریق درست می کند دقت کنید :

الاول ما اختاره المصنف تبعاً للارشاد ،

بینید ارشاد برای قرن هشتم است این چرا این جور فروع در فقه شیعه دیر آمد چون در روایت امام عسکری گفت لا يجوز بيع مال ما

لیس یملک يجوز ... و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين